

بازخوانی مواضع احزاب و گروه‌های فشار در برخورد با انقلاب اسلامی

بخش اول: «احزاب پان ایرانیست و ناسازگاری با انقلاب ملت ایران»

روح‌الله مهدی‌زاده^۱

چکیده

در این مقاله به دو حزب اصلی نشئت گرفته از مرام پان ایرانیسم در تاریخ معاصر ایران یعنی «حزب پان ایرانیست» و همچنین «حزب ملت ایران» پرداخته شده است؛ به طوری که، در ابتدا به صورت بسیار مختصر، به چگونگی شکل‌گیری این دو گروه سیاسی در دهه ۱۳۲۰ اشاره شده و سپس فعالیت‌ها و موضع‌گیری‌های آنان راجع به مسائل گوناگون سیاسی تا انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ مورد توجه قرار گرفته و در نهایت، به طور دقیق و مفصل، به رویکردها و اقدامات آنان در قبال رویدادهای مهم ایران در سال‌های نخستین بعد از انقلاب اسلامی پرداخته شده است.

کلیدواژه‌ها: حزب ملت، حزب پان ایرانیست، انقلاب اسلامی، حکومت پهلوی، جمهوری اسلامی.

۱. کارشناس ارشد تاریخ انقلاب اسلامی



اگر چه انقلاب شکوهمند اسلامی در سال ۱۳۵۷، با مشارکت مردم ایران و با تبعیت آنان از امام خمینی (ره) و رهبری بلامنزاع ایشان به وقوع پیوست، با این حال، احزاب و گروه‌هایی سیاسی نیز وجود داشتند که یا به عنوان مخالفین حکومت پهلوی، در صدد ایفای نقش در وقوع انقلاب بوده و یا اینکه با رژیم مذکور هم‌سویی داشته و در پی ممانعت از این رویداد بسیار مهم بودند. یکی از طیف‌های سیاسی قابل توجه در دوره پهلوی دوم، پان ایرانیست‌ها به شمار می‌آمدند. این طیف سیاسی و فکری، که در همان اوایل شکل‌گیری، به دو شاخه اصلی کاملاً متمایز (حزب پان ایرانیست و حزب ملت ایران) منشعب شدند، اگر چه در مرام عقیدتی خود مبنی بر میهن‌پرستی و تمایل افراطی به باستان‌گرایی، شباهت زیادی با یکدیگر داشتند، اما از بعد مشی سیاسی، دارای اختلاف نظر آشکار و شدیدی بودند، چنانکه موضع‌گیری‌های متضادی نسبت به رژیم پهلوی و انقلاب اسلامی داشتند و همچنین دیدگاه‌هایشان در مورد وقایع سال‌های نخستین پس از انقلاب نیز، تا حدودی (اما نه کاملاً) متفاوت بود. در این مقاله، سعی شده است تا به این موضوع یعنی روند فعالیت‌ها و موضع‌گیری‌های دو شاخه اصلی پان ایرانیست در محدوده زمانی انقلاب اسلامی، با رویکردی مقایسه‌ای میان آنها پرداخته شود؛ موضوعی که تاکنون، کمتر مورد توجه محققان تاریخ معاصر و انقلاب اسلامی قرار گرفته است. واکاوی در این زمینه و در این مقاله، بر اساس خط سیر زمانی و با دوره‌بندی موضوع به دو قسمت، تکاپوها و رویکردهای دو گروه مذکور از زمان شکل‌گیری تا وقوع انقلاب اسلامی و سپس از انقلاب تا جنگ تحمیلی تفکیک گردیده است.

شکل‌گیری و مواضع احزاب پان ایرانیست تا انقلاب اسلامی

می‌گویند اولین کسی که واژه پان ایرانیسم را در ایران مرسوم کرد محمود افشار یزدی در سال ۱۳۰۶ ه.ش بود. وی در تعریف این واژه می‌گوید:

پان ایرانیسم در نظر من باید ایده‌آل و هدف اشتراک مساعی تمام ساکنین قلمرو زبان فارسی باشد در حفظ زبان و ادبیات مشترک باستانی. منظورم اتحاد کلیه ایرانی‌نژادان فارس‌ها، افغان‌ها، لرها، آذری‌ها، کردها، بلوچ‌ها، تاجیک‌ها و غیره است...^۱

۱. محمود افشار یزدی، *افغان‌نامه*، تهران، بی‌نا، ۱۳۶۱، ج ۳، ص ۴۸۲-۴۷۵.



بی‌تردید جریان‌های پان در ایران بازتاب سیاست‌های باستان‌گرایی رضاخان از یک طرف و بروز افراطی تمایلاتی ناسیونالیستی در ترکیه و کشورهای عربی تحت عنوان پان‌ترکیسم، پان‌عربیسیم و امثال این بعد از جنگ اول جهانی بوده است.

اگرچه نطفه شکل‌گیری مکتب فکری پان‌ایرانیسیم^۱ از سال ۱۳۰۶ آغاز می‌شود و در روز پانزدهم شهریور ۱۳۲۶ رسماً در شهر تهران پایه‌ریزی می‌شود لیکن تمایلات تبدیل شدن این جریان به یک جریان سیاسی از اوایل دهه ۱۳۲۰ش یعنی زمانی که ایران تحت اشغال نیروهای متفقین قرار داشته و البته حزب کمونیستی توده، بر اساس مرام اعتقادی خود، افکار ضد ملی‌گرایانه را ترویج می‌نمود، به وجود آمد و انسجام گروهی پان‌ایرانیسیت‌ها از میانه دهه مذکور بود.^۲ با این حال، آنان تا سال ۱۳۲۹ش، تمرکز اصلی خود را بر روی مسائل فکری قرار داده و سعی در ایجاد چهارچوبی مشخص برای سازماندهی افکار و اعتقادات خود نمودند. با شکل‌گیری نهضت ملی نفت و تحولات ویژه ناشی از آن در فضای سیاسی ایران، پان‌ایرانیسیت‌ها به طور جدی وارد عرصه سیاست شدند،^۳ و تقریباً در همان برهه زمانی بود که اولین انشعاب در میان پان‌ایرانیسیت‌ها روی داد و آن هم جدایی برخی از اعضای این گروه و تشکیل حزب سومکا از سوی آنان بود. مدت زیادی از این واقعه نگذشت که دومین و البته مهم‌ترین انشعاب در میان آنان به وقوع پیوست، که طی آن، داریوش فروهر و همفکرانش از حزب پان‌ایرانیسیت جدا شده و به تشکیل حزب جدیدی به نام «حزب ملت ایران بر بنیاد پان‌ایرانیسیم» در اواسط سال ۱۳۳۰ش دست زدند. دلیل اصلی اختلاف میان آنان، از این موضوع نشئت می‌گرفت که در نبرد قدرت میان محمدرضا پهلوی و محمد مصدق در سال ۱۳۳۰-۱۳۳۲ش، پزشکپور و اکثریت سران پان‌ایرانیسیت، معتقد به حمایت از شاه و از آن سو، داریوش فروهر و هم‌قطارانش نیز در صدد طرفداری از نخست‌وزیر برآمده^۴ و بدین ترتیب، حزب

۱. علی‌اکبر رزمجو، *حزب پان‌ایرانیسیت*، تهران، مرکز اسناد انقلاب، ۱۳۷۸، ص ۸۰؛ برای اطلاعات بیشتر در مورد دیدگاه‌ها و عقاید آنان رک: همان، ص ۱۱۸-۱۰۷؛ حزب ملت ایران بر بنیاد پان‌ایرانیسیم، *پان‌ایرانیسیم چه می‌گوید*، بی‌جا، حزب ملت ایران، بی‌تا، ص ۶-۵۹؛ هوشنگ طالع، *تاریخچه مکتب پان‌ایرانیسیم*، لنگرود: سمرقند، ۱۳۸۱، ص ۶۵-۴۰.

۲. علی‌اکبر رزمجو، همان، ص ۳۶-۳۴؛ هوشنگ طالع، همان، ص ۲۰-۱۹؛ شهلا بختیاری، *حزب پان‌ایرانیسیت به روایت اسناد*، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۵، ص ۳۷-۳۲؛ مظفر شاهدی، *حزب پان‌ایرانیسیت*، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۸۹، ص ۳۱-۱۱.

۳. علی‌اکبر رزمجو، همان، ص ۳۷؛ هوشنگ طالع، همان، ص ۴۰-۳۸.

۴. علی‌اکبر رزمجو، همان، ص ۸۷-۸۶؛ *ایران مهر*، ش ۱۸ و ۱۹، ص ۹۰؛ هوشنگ طالع، همان، ص ۳۹ و ۷۱؛ غلامرضا نجاتی، *تاریخ سیاسی بیست و پنج ساله ایران*، ج ۱، تهران، رسا، ۱۳۷۱، ص ۱۵۴-۱۵۳؛ مظفر شاهدی، همان، ص ۳۶-۳۲.





ملت ایران، فعالیت‌های خود را در قالب جبهه ملی آغاز نمود.^۱ او در همان برهه زمانی در راستای مشی وطن‌گرایانه خود، شدیداً بر ضد حزب توده (به عنوان یک حزب ضد ملی) فعالیت می‌کرد.^۲ همان‌گونه که هم‌تایان سلطنت‌طلب آنان در حزب پان‌ایرانیست هم یکی از برنامه‌های اصلی خود را بر محوریت مقابله با حزب مذکور قرار داده بودند.^۳

حزب پان‌ایرانیست

بعد از کودتای ۲۸ مرداد، حزب پان‌ایرانیست به عنوان یکی از احزاب قانونی در درون ساختار رژیم پهلوی به فعالیت خود ادامه داد و رابطه نزدیکی با محمدرضا پهلوی برقرار نمود، چنانکه انقلاب سفید شاه را مورد تأیید قرار داد و حتی با بی‌شرمی، مخالفان اصول شش‌گانه آن، به خصوص روحانیون عالی‌قدر را «مرجعین سیاه و عناصر نابکار بیگانه» خواند.^۴ یکی از نکات برجسته در مورد این گروه، در دهه پایانی رژیم پهلوی، ایفای نقشی نسبتاً تأثیرگذار در روند مجلس بیست‌ودوم شورای ملی (۱۳۵۳-۱۳۴۹ش) بود؛ البته در همان مقطع زمانی، سومین انشعاب در پان‌ایرانیست روی داد و آن هم وقتی بود که فضل‌الله صدر، برخلاف دیگر اعضای کلیدی حزب پان‌ایرانیست، با لایحه دولت هویدا، مبنی بر جدایی بحرین از ایران در مجلس موافقت کرد. به دنبال این موضوع، حزب «ایرانیان» توسط صدر و همفکرانش تأسیس گردید. به عبارتی بهتر، پزشکپور و اکثر هم‌قطاران او در حزب پان‌ایرانیست که به عنوان نماینده در مجلس حضور داشتند، از معدود نمایندگان مجلس شورای ملی به شمار می‌آمدند که نسبت به لایحه جدایی بحرین از ایران شدیداً مخالفت کرده و به آن رأی منفی دادند. در اواخر سال ۱۳۵۴ش بود که بنابر خواسته محمدرضا پهلوی، همه احزاب سیاسی حامی شاه ایران، با یکدیگر ادغام شده و حزب «رستاخیز» را تشکیل دادند، از این رو، سران حزب پان‌ایرانیست نیز در کنار احزاب سلطنت‌طلب، همانند «مردم»، «ایران نوین» و «ایرانیان»...، انحلال حزب خود را اعلام نموده و به حزب «رستاخیز» پیوستند.^۵ بدین ترتیب، ماهیت دیکتاتوری رژیم فاسد پهلوی و البته سیمای غلامان حلقه به گوش شاه من جمله پزشکپور کاملاً عیان گردید؛ چرا که تا قبل از این، سردمداران رژیم پهلوی سعی کردند

۱. کوروش زعیب، *جبهه ملی ایران (از پیدایش تا کودتا)*، تهران، ایران مهر، ۱۳۷۹، ص ۲۷۴-۹۷؛ یرواند آبراهامیان، *ایران بین دو انقلاب*، ترجمه گل‌محمدی و فتاحی، تهران، نی، ۱۳۸۷، ص ۳۲۱-۳۰۹.
 ۲. محمود مقدسی و دیگران، *ناگفته‌ها*، تهران، رسا، ۱۳۷۰، ص ۱۴۴.
 ۳. مظفر شاهدهی، همان، ص ۵۱-۴۱.
 ۴. همان، ص ۹۱-۴۸؛ علی‌اکبر رزمجو، همان، ص ۴۰-۳۸.
 ۵. مظفر شاهدهی، همان، ص ۴۵۶-۲۰۴؛ علی‌اکبر رزمجو، همان، ص ۵۱-۴۱؛ شهلا بختیاری، همان، ص ۷۳-۶۶.



با تظاهر و از طریق ایجاد چند حزب دست‌نشانده و درباری، این طور وانمود کنند که در کشور، آزادی سیاسی، نظام سیاسی حزبی و دموکراسی برقرار است، اما با ایجاد حزب رستاخیز، این پرده دروغین، کنار زده شد. حضور پزشکپور و یارانش در حزب رستاخیز، تا اواسط سال ۱۳۵۶ ادامه داشت تا آنکه در این زمان، که جو سیاسی کشور به ضرر رژیم پهلوی و دستیارانش در حال تغییر بود و نشانه‌های جنبشی فراگیر و انقلاب مردمی نمایان شده بود، محسن پزشکپور، جدایی از حزب رستاخیز و برپایی دوباره حزب پان‌ایرانیست را اعلام کرد. او که در همین برهه، یکی از کرسی‌های نمایندگی مجلس شورای ملی را نیز در اختیار داشت، رویه تظاهر و فریب را در پیش گرفت و به انتقاد علیه وضعیت موجود پرداخت و البته، نوک پیکان حملات خود را، نه به سمت عامل اصلی گسترش فساد در ایران و سیه‌روزی ایرانیان یعنی محمدرضاشاه، بلکه به سوی دیگر کارگزاران رژیم پهلوی نشانه رفت و آنان را مسبب نابسامانی کشور دانست. حزب پان‌ایرانیست، در ماه‌های منتهی به انقلاب، بر تکاپوهای خود افزود و تأکید زیادی بر اجرای قانون اساسی سلطنت مشروطه از سوی دولت مردان وقت ایران داشت. نکته جالب اینکه، بعد از ورود رهبر کبیر انقلاب، امام خمینی (ره) به ایران، سران این گروه سیاسی که با تظاهر و دورویی کاملاً آشنا بودند، با تغییری کاملاً محسوس در مشی سیاسی خود، به ملاقات ایشان رفتند و اعلام وفاداری کردند.^۱

حزب ملت ایران

در آن سو، روند فعالیت و موضع‌گیری «حزب ملت ایران» کاملاً متفاوت بود. بعد از کودتای ۲۸ مرداد، این گروه سیاسی، همانند دیگر مخالفان رژیم پهلوی رو به انزوا رفت تا آنکه با برپایی جبهه ملی دوم در اواخر دهه ۱۳۳۰ ش، به عنوان یکی از اجزای آن، فعالیت سیاسی خود را از سر گرفت ولی با فشار شدیدی که از سوی حکومت وقت بر جبهه دوم وارد گردید، حزب ملت ایران نیز مثل دیگر گروه‌های ملی‌گرا، به حاشیه رانده شد.^۲ این در حالی بود که تقریباً مقارن با همان دوره زمانی یعنی اوایل دهه ۱۳۴۰ ش، روحانیون انقلابی و در رأس آنان نیز امام خمینی (ره)، قاطعانه و با شجاعتی مثال‌زدنی، در برابر رژیم فاسد پهلوی به پا خاستند که به قیام خونین پانزده خرداد ۱۳۴۲ کشیده

۱. هوشنگ طالع، همان، ص ۵۷-۵۵؛ مظفر شاهدهی، همان، ص ۵۰۷-۴۶۴؛ علی‌اکبر رزمجو، همان، ص ۵۶-۵۲؛ *اسناد لانه جاسوسی*، ج ۹، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۸۷، ص ۲۲۵ و ۳۴۸؛ شهلا بختیاری، همان، ص ۷۶-۷۳.

۲. غلامرضا نجاتی، همان، ص ۲۱۱ و صفحات دیگر؛ بخارا، ش ۴۴، ص ۱۷۰-۱۶۵.



شد و لکه ننگی بر دامان حکومت پهلوی به جای گذارد. البته این نکته قابل ذکر می‌باشد که اگر چه جبهه ملی دوم، حالت انفعالی و خنثی به خود گرفت، اما برخی سران حزب ملت، که تحت تأثیر شجاعت و استقامت امام خمینی (ره) قرار گرفته بودند، مبارزه علیه حکومت پهلوی را ادامه دادند، که یکی از نمونه‌های برجسته آن، صدور اعلامیه‌ای شدیدالحن علیه شاه و وطن فروش و عمال خائنش، به دلیل جدایی قطعه‌ای از خاک ایران یعنی بحرین از سرزمین مان در سال ۱۳۴۹ش بود.^۱ با تحرک دوباره مخالفان حکومت، در نتیجه کاهش استبداد سیاسی از سوی رژیم پهلوی، حزب ملت ایران هم در قالب «جبهه ملی چهارم»، وارد صحنه مبارزات سیاسی شده و سعی نمود تا ماه‌های منتهی به انقلاب، ایفای نقش کند،^۲ اگر چه این گروه سیاسی نیز همانند گروه‌های دیگر، کاملاً تحت الشعاع نیروهای اسلام‌گرا، به ویژه امام خمینی (ره) که سکاندار کشتی هدایت مردم به سوی انقلاب بودند، قرار داشت.

پان ایرانیست‌ها از انقلاب اسلامی تا جنگ تحمیلی

سرانجام با پیروزی مردم مسلمان ایران در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷، رژیم سلطنتی پهلوی، به اعماق زباله‌دان تاریخ سقوط کرد، تا ایران زمین وارد مرحله جدیدی از دوران خود شود. رویدادی که بی‌شک، یکی از وقایع بسیار مهم جهان در قرن بیستم میلادی بود.

حزب پان ایرانیست

پزشکپور که در ماه‌های منتهی به انقلاب، سعی کرد تا حدودی با مخالفان رژیم پهلوی کنار بیاید، بعد از بهمن ۱۳۵۷ و در یک چرخش سیاسی فاحش که برگرفته از دورویی و عدم صداقت او و یارانش بود، طی مصاحبه‌ای که در اواخر اسفند همان سال با خبرگزاری پارس در مورد رفراندوم انجام داد، اظهار نمود که او و اعضای حزب او، به نظام جمهوری اسلامی رأی موافق خواهند داد.^۳ رهبر حزب پان ایرانیست، رسماً از همه اعضای حزیش (که البته به نظر نمی‌رسید چندان قابل توجه بوده باشد) خواست تا در رفراندوم مورد نظر، به نظام جمهوری اسلامی رأی «آری» بدهند چرا که آن را یک وظیفه ملی عنوان

۱. / ایران مهر، همان، ص ۹۰.

۲. رک: عبدالرضا هوشنگ مهدوی، *انقلاب ایران به روایت رادیویی بی‌سی*، تهران، مرکز اسناد انقلاب، ۱۳۷۸، ص ۵۰۳-۵۰۱؛ بخارا، همان، ص ۱۷۴-۱۷۲؛ *اسناد لانه جاسوسی*، همان، ص ۴۹۷ و ۵۰۷ و ۶۵۹.

۳. مظفر شاهدهی، همان، ص ۵۰۸.



کرد.^۱ این در حالی بود که در حدود یک ماه بعد از این واقعه، نفر دوم حزب پان ایرانیست (صدرعاملی)، که با کابینه‌های یک سال پایانی دوره حکومت پهلوی، رابطه نزدیکی داشت و حتی به عنوان وزیر فعالیت می‌کرد، در اواسط بهار ۱۳۵۸ توسط برخی از انقلابیون، به سزای اعمالش رسید و اعدام گردید.^۲ این رویکرد اپورتونیستی (فرصت‌طلبانه) و مزورانه حزب پان ایرانیست، با کیاست و دقت انقلابیون مسلمان، نقش بر آب گردید. پزشکپور و هم‌قطاران‌ش که متوجه شدند با این شرایط، به اهداف خود دست نخواهند یافت، به تدریج سیمای واقعی خود را نشان داده و مواضع واقعی خود را آشکار ساختند؛ به طوری که در پی تدارک انتخابات مجلس خبرگان به منظور تدوین قانون اساسی، پزشکپور، شدیداً علیه آن واکنش نشان داده و طی نامه‌ای سرگشاده به نخست‌وزیر وقت ایران (مهندس بازرگان) در اوایل مرداد ۱۳۵۸، خواستار ممانعت از انجام انتخابات گردید و خود نیز آن را تحریم کرد.^۳ رهبر حزب پان ایرانیست، سپس در صدد نامزدی برای انتخابات مجلس اول شورای اسلامی (اواخر سال ۱۳۵۸) برآمد، ولی به دلیل رابطه نزدیک با رژیم سیاسی پیشین و حضور در مجلس شورای ملی دوره پهلوی، با ممانعت انقلابیون روبه‌رو شد، که همین مسئله نیز موجب صدور اعلامیه‌ای از سوی حزب متبوع او، علیه نظام جمهوری اسلامی گردید.^۴ همه این وقایع سبب شد تا این حزب، از تمام فرصت‌ها برای مقابله با امام خمینی و انقلاب اسلامی سوءاستفاده کند؛ چنانکه در چالش میان رئیس‌جمهور (بنی‌صدر) و حزب جمهوری اسلامی در مورد انتخاب نخست‌وزیر، سعی کرد تا خود را به بنی‌صدر نزدیک کند.^۵ اما در نهایت، در صدد به کارگیری قوه قهریه و خشونت برآمد؛ به طوری که پزشکپور و یارانش، در جریان وقایع کودتای نوژه (تیر ۱۳۵۹) قرار داشته و حتی در صدد آن بودند که بلافاصله بعد از موفقیت در این واقعه، نیروهای خود را به نفع کودتاگران وارد صحنه کنند،^۶ که این نقشه خصمانه و پلید آنان نقش بر آب شد. تقریباً در همان مقطع زمانی و اندکی بعد از آن یعنی در اواخر تیر ۱۳۵۹ بود که حزب پان ایرانیست، در اقدامی دیگر، حتی خود به صورت مستقیم، در صدد انجام کودتا با همکاری برخی از سران بازنشسته ارتش، علیه نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران برآمد، که این اقدام آنان

۱. اسناد لانه جاسوسی، ج ۱۰، ص ۲۲۷.

۲. مظفر شاهی، همان، ص ۵۱۱-۵۱۰؛ شهلا بختیاری، همان، ص ۵۰.

۳. مظفر شاهی، همان، ص ۵۱۵.

۴. همان، ص ۵۱۴-۵۱۲.

۵. همان، ص ۵۱۵.

۶. همان، ص ۵۱۷-۵۱۵.



نیز به مرحله عمل نرسید و خنثی گردید.^۱ این اقدام بی‌شرمانه که دشمنی جدی پزشکپور و یارانش نسبت به نظام اسلامی را کاملاً آشکار کرد، با واکنش سران نظام و مردم مواجه شد و در نهایت منجر به گریز پزشکپور و برخی دیگر از سران پان‌ایرانیست به خارج از کشور در تیرماه ۱۳۵۹ش گردید^۲ و تعدادی دیگر از اعضای این حزب نیز، دستگیر شدند و به سزای عمل خود رسیدند.^۳ پزشکپور که به دلیل توطئه، مجبور به فرار از ایران و اقامت در فرانسه شده بود فعالیت‌های خصمانه خود علیه نظام جمهوری اسلامی را حتی در آن سوی مرزها دنبال کرد و با انتشار اعلامیه‌های متعدد تداوم بخشید. او در نامه‌ای سرگشاده به رئیس‌جمهور وقت ایالات متحده (ریگان) در اسفند ۱۳۵۹ش، رویکرد کاملاً منفی خود را نسبت به نظام جمهوری اسلامی آشکار کرد و ضمن اظهار دل‌بستگی خود به رژیم پهلوی، سردمداران امریکارا به دلیل عدم حمایت از محمدرضا پهلوی، مسبب اصلی سقوط رژیم شاهنشاهی معرفی کرد!^۴ این رفتار کینه‌توزانه او نسبت به نظام نوپای اسلامی، در زمانی بود که این نظام در حال دفاع از وطن در برابر تجاوز یک دشمن خارجی یعنی عراق به رهبری صدام حسین ملعون بود. حتی در زمانی که نیروهای ایرانی با فداکاری و ایثار، توانستند خرمشهر را در خرداد ۱۳۶۱ آزاد کنند و عراقی‌ها را وادار به عقب‌نشینی نمایند، رهبر حزب پان‌ایرانیست، در بیانیه‌ای غرض‌ورزانه، حاکمان وقت ایران را متهم کرد که کاملاً آگاهانه و از روی عمد، بعد از فتح خرمشهر، سبب عدم پیشروی سربازان ایرانی به سوی عراق تا اضمحلال رژیم بعث آن کشور و نابودی صدام حسین شدند: «...انتظار منطقی و عادلانه ملت ایران این بود که جنگ تحمیلی وارد مرحله قطعی گردد و به نتیجه برسد...» و در ادامه، باز هم بر سرنگونی حکومت جمهوری اسلامی تأکید کرد.^۵

حزب ملت ایران

اما در سویی دیگر، روند سیاسی طیف دیگر جریان پان‌ایرانیسم یعنی «حزب ملت ایران»، در مقطع زمانی مورد نظر، اگر چه تا حدودی در کلیات با همتایان سلطنت‌طلب آنان، شباهت داشت، اما در جزئیات متفاوت بود. عناصر حزب ملت، به خصوص رهبر

۱. غائله چهاردهم/اسفند، تهران، دادگستری جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۶۴، ص ۲۳۷؛ مظفر شاهی، همان، ص ۵۱۸.

۲. هوشنگ طالع، همان، ص ۷۱-۷۲؛ مظفر شاهی، همان، ص ۵۱۹-۵۱۸.

۳. غائله چهاردهم/اسفند، همان، ص ۲۳۷.

۴. مظفر شاهی، همان، ص ۵۲۱-۵۲۰.

۵. همان، ص ۵۲۱-۵۲۰. البته این نکته قابل ذکر است که با استمرار و تثبیت حکومت مقدس جمهوری اسلامی، پزشکپور نیز از نگرش خصمانه خود نسبت به نظام اسلامی ایران کاسته و به ناچار و از روی تظاهر، رویه سازش را در پیش گرفت. (مظفر شاهی، همان، ص ۵۲۴-۵۲۳).



این گروه یعنی فروهر، تا چند ماه بعد از وقوع انقلاب اسلامی، فعالیت سیاسی خود را در قالب جبهه ملی چهارم تداوم بخشید و در همان ماه‌های نخستین بعد از انقلاب، نقشی نسبتاً برجسته در ساختار سیاسی جدید ایفا کردند. فروهر، علاوه بر اینکه یکی از سه رهبر اصلی و همچنین، سخنگوی جبهه ملی در این مقطع زمانی بود، با تشکیل دولت موقت به نخست‌وزیری مهندس بازرگان، به عنوان وزیر کار و امور اجتماعی در کابینه او منصوب گردید.^۱ او در موضع‌گیری‌اش نسبت به رفراندوم در فروردین ۱۳۵۸، از آن دفاع کرد و رویکرد مثبتی نسبت به جمهوری اسلامی نشان داد.^۲ در شورایی که برای تدوین پیش‌نویس قانون اساسی جمهوری اسلامی در نیمه اول بهار ۱۳۵۸ تشکیل گردید، به عنوان یکی از اعضای حزب ملت نقشی تأثیرگذار داشت، اگرچه این پیش‌نویس، به رفراندوم گذاشته نشد و مجلس خبرگان، برای نوشتن قانون اساسی تشکیل گردید.^۳ اولین اختلاف نظر میان رهبر حزب ملت با انقلابیون اسلام‌گرا، در فروردین ۱۳۵۸ و در مورد اعدام‌هایی بود که به دستور یکی از روحانیون انقلابی یعنی خلخالی، برای مجازات و ایستگان رژیم پهلوی در نظر گرفته شد. فروهر در این زمینه، به شدت واکنش نشان می‌داد،^۴ با این حال، اختلافات چندان محسوس، جدی و هویدان نبود. بلکه مدتی بعد از آن، فروهر با هم‌قطاران ملی‌گرای خود دچار اختلاف شد، چنانکه در اواخر خرداد ۱۳۵۸، حزب ملت ایران، در نتیجه اختلاف نظر شدید فروهر با رهبران دیگر جبهه ملی چهارم، رسماً از این جبهه جدا شد و فعالیت سیاسی خود را به طور مستقل شروع کرد.^۵ در انتخابات مجلس خبرگان که در اواسط تابستان ۱۳۵۸ برگزار گردید، حزب ملت ایران، حمایت خود را نسبت به معدودی از کاندیداها اعلام کرد، که البته در میان آنان نیز چهره چندان مشهوری دیده نمی‌شد.^۶ در این انتخابات، اسلام‌گرایان به خصوص روحانیون انقلابی با قاطعیت کامل پیروز شدند و از نامزدهای مورد نظر حزب ملت نیز

۱. شورای انقلاب و دولت موقت، بی‌جا، نهضت آزادی ایران، ۱۳۶۲، ص ۳۶-۳۵؛ مسعود بهنود، ۲۷۵ روز بازرگان، تهران، علم، ۱۳۸۷، ص ۲۳۸ و صفحات دیگر؛ اسنادلانه جاسوسی، ج ۱۰، ص ۱۳۷ و ۷۱۰؛ یحیی فوزی، تحولات سیاسی اجتماعی ایران بعد از انقلاب، ج ۱، تهران، عروج، ۱۳۸۷، ص ۴۷۲-۴۶۸؛ عباس بشیری، کارنامه و خاطرات هاشمی رفسنجانی (۵۸-۱۳۵۷)، تهران، دفتر نشر معارف انقلاب، ۱۳۸۸، ص ۳۶۵؛ محمد درودیان، اجتناب‌ناپذیری جنگ، تهران، مرکز مطالعات سپاه، ۱۳۸۲، ص ۲۱۰.

۲. مسعود بهنود، همان، ص ۴۷۳.

۳. محمد وحید، مجلس خبرگان و حکومت دینی در ایران، تهران، عروج، ۱۳۸۴، ص ۳۹۲-۳۸۵.

۴. اسنادلانه جاسوسی، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۸۷، ج ۱۰، ص ۴۱۷.

۵. اطلاعات، ش ۱۵۸۸۲، ص ۷ و ۵؛ اسنادلانه جاسوسی، ج ۱۰، همان، ص ۴۸۲؛ مسعود بهنود، همان، ص ۵۸۰-۵۸۵.

۶. محمد وحید، همان، ص ۲۷۷؛ دادگستری جمهوری اسلامی، همان، ص ۶۹.

۶. محمد وحید، همان، ص ۲۸۳؛ مسعود بهنود، همان، ص ۶۳۶.



فقط یک نفر توانست به این مجلس راه یابد،^۱ که این مسئله، موجب ناخرسندی فروهر گردید.^۲ استعفای بازرگان از نخست‌وزیری و فروپاشی کابینه دولت موقت در میانه آبان ۱۳۵۸، در زمانی روی داد که فروهر به منظور حل مسئله کردستان در آن منطقه به سر می‌برد.^۳ رهبر حزب ملت، به رغم استعفای دولت ملی-مذهبی مهندس بازرگان و کناره‌گیری وزرای ملی‌گرای او، فعالیت خود را به عنوان وزیر در کابینه شورای انقلاب نیز ادامه داد و این روند تقریباً چهار ماه ادامه یافت، تا آنکه با جدی‌تر شدن اختلافات و رویکرد غیر خوشبینانه او نسبت به نفوذ حزب جمهوری اسلامی در ساختار سیاسی جدید،^۴ در اسفند ۱۳۵۸ کناره‌گیری کرد. در واقع از این مقطع زمانی یعنی ماه‌های پایانی سال ۱۳۵۸ بود که حزب ملت ایران نیز همانند بسیاری از گروه‌های دیگر که نمی‌توانستند تمایلات مردم به یاران امام خمینی را تحمل کنند و از این نفوذ و محبوبیت روحانیون انقلابی در میان مردم متدین ایران ناخرسند بودند، در برابر اسلام‌گرایان قرار گرفتند. این روند، تدریجی و نه به یکباره بود و اوج آن در سال ۱۳۵۹ محسوب می‌گردد. در اینجا، به طور خلاصه به چگونگی این روند یعنی رودررویی حزب ملت در برابر امام خمینی و یاران اسلام‌گرای ایشان پرداخته خواهد شد. واکنش حزب ملت در قبال واقعه تسخیر لانه جاسوسی امریکا در تهران که در ۱۳ آبان ۵۸ روی داد، مثبت بود،^۵ و در این زمینه، با دیگر گروه سیاسی نیرومند همسو یا خود در طیف ملی‌گرایان یعنی جبهه ملی، اختلاف نظر داشته و حتی آنان را تلویحاً مورد انتقاد قرار داد.^۶ فروهر، در اولین دوره انتخابات ریاست جمهوری که در بهمن ۱۳۵۸ برگزار گردید، خود را به عنوان کاندیدا معرفی کرد و در بین نه کاندیدای حاضر در رقابت انتخاباتی، با کمتر از یک درصد آرا، در ردیف چهارم قرار گرفت.^۷ نکته عجیب و قابل تأمل، مربوط به حزب ملت و اولین انتخابات ریاست جمهوری، این بود که حزب مذکور در کنار سازمان مجاهدین خلق ایران (منافقین)، قبل از معرفی نامزدهای خود، در اقدامی غیر قابل

۱. محمد وحید، همان، ص ۳۱۲.

۲. همان، ص ۳۰۳؛ عباس شادلو، *انقلاب اسلامی از پیروزی تا تحکیم؛ ناگفته‌های تاریخی از تشکیل شورای انقلاب و دولت موقت تا سقوط بنی‌صدر ۱۳۶۰-۱۳۵۷*، تهران، عباس شادلو، ۱۳۸۵، ص ۱۲۵.

۳. مسعود بهنود، همان، ص ۸۰۴.

۴. داود علی‌بابایی، *۲۴ سال در ایران چه گذشت*، بی‌جا، امیدفردا، ۱۳۸۴، ج ۴، ص ۱۶۳ و ۱۶۷؛ سعید پورداراب، *تفویم تاریخ دفاع مقدس*، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ج ۸، ص ۲۷۴؛ کریم راهور، *احزاب و جناح‌های سیاسی ایران/ امروز، تهران، سیاست*، ۱۳۸۲، ص ۳۸-۳۱.

۵. *آرمان ملت*، ش ۱۲، ص ۳ و ۱.

۶. همان، ش ۳۰، ص ۴.

۷. محمد جواد مظفر، *اولین رئیس‌جمهور، تهران، کویر*، ۱۳۷۸، ص ۱۶؛ یحیی فوزی، همان، ج ۱، ص ۳۰۵؛ عباس بشیری، همان، ص ۴۲۸؛ عباس شادلو، همان، ص ۱۶۱.



تصور، طی پیام‌هایی جداگانه، خواستار پذیرش مقام ریاست جمهوری از سوی رهبر کبیر انقلاب، امام خمینی (ره) شدند. این اقدام آنان را از دو دیدگاه متفاوت می‌توان تفسیر کرد: اول آنکه، این دو گروه به دلیل عدم اعتقاد به ولایت فقیه، از طریق این پیشنهاد، در صدد تنزیل جایگاه امام خمینی به عنوان ولی فقیه به مقام ریاست جمهوری بودند، دوم آنکه، این پیشنهاد را بدین خاطر دادند که به عدم موفقیت کاندیدای حزب خود، اطمینان داشته و بدین ترتیب در صدد بودند تا از موفقیت نامزدهای احزاب دیگر ممانعت به عمل آورند.^۱ حزب ملت که به دلیل عدم نفوذ و محبوبیت در بین مردم مسلمان و دیندار ایران، در دو رقابت انتخاباتی مهم (خبرگان و ریاست جمهوری) به منظور کسب قدرت در حکومت جمهوری اسلامی، با ناکامی روبه‌رو شد، تلاش فراوانی کرد تا حداقل در سومین میدان سیاسی مهم در راستای کسب قدرت (انتخابات مجلس شورای اسلامی)، به اهداف خود نایل گردد، اما در این مبارزه نیز شکست خورد،^۲ و بدین ترتیب بود که از اوایل سال ۱۳۵۹، به طور فاحشی از امام و طیف اسلام‌گرا، فاصله گرفت. میزان خصومت و کینه‌ورزی این حزب نسبت به حزب جمهوری اسلامی به اندازه‌ای بود که در اولین موضع‌گیری صریح و بی‌پرده خود در این زمینه، به طور غیر منصفانه و غیر منطقی، حزب جمهوری را به تقلب در انتخابات مجلس متهم کرد و از رئیس‌جمهور وقت یعنی بنی‌صدر خواست تا از اختیارات خود استفاده کرده و ابطال انتخابات مذکور را اعلام کند.^۳ با وقوع حادثه طبس در اوایل اردیبهشت ۱۳۵۹، فروهر و یارانش با صدور اعلامیه‌ای، ضمن محکوم کردن این اقدام از سوی ایالات متحده، به حاکمان وقت ایران، اکیداً توصیه کردند که در برابر این گونه توطئه‌های دشمنان خارجی، کاملاً مراقب باشند، «وگرنه ملت ایران غافل‌گیری مجدد را به دست‌اندرکاران نخواهد بخشید».^۴ مسئله دیگری که اختلاف نظر حزب ملت با اسلام‌گرایان را هویدا کرد، موضوع ارتش بود. ساختار ارتش ایران بعد از وقوع انقلاب اسلامی، به یکی از مسائل بسیار چالش‌برانگیز میان طیف‌های سیاسی گوناگون یعنی ملی‌گرایان، کمونیست‌ها و اسلام‌گراها تبدیل شده بود، چرا که از یک طرف، ملی‌گرایان بر نگهداری دقیق و کامل ساختار و نیروهای ارتش و عدم تصفیه در آن اصرار می‌ورزیدند، از طرف دیگر، کمونیست‌ها به انحلال کامل ارتش اعتقاد داشتند، و در طرف دیگر، اسلام‌گرایان معتقد بودند که ارتش باید به عنوان

۱. عباس شادلو، همان، ص ۱۴۴-۱۴۳.

۲. همان، ص ۱۹۳-۱۹۲.

۳. آرمان ملت، ش ۱، ص ۱ و ۵.

۴. همان، ش ۶، ص ۱ و ۷.



یک نیروی دفاعی کشور، حفظ شود ولی بهتر است که فرماندهان سلطنت طلب آن تصفیه گردند. حزب ملت در خرداد ماه ۱۳۵۹، در واکنش به اظهارات وزیر دفاع وقت ایران (شهید چمران)، مبنی بر اینکه ساختار کنونی ارتش ایران، همانند دوره رژیم طاغوتی گذشته بوده و باید اصلاحاتی در آن صورت گیرد، شدیداً از او انتقاد کرد و تصفیه سران ارتشی را منجر به تضعیف این نهاد دفاعی و در نتیجه به ضرر ایران عنوان کرد.^۱ تقریباً در همین دوره زمانی بود که اختلاف نظر شدیدی میان رئیس جمهور با حزب جمهوری اسلامی (که با توجه به محبوبیت در میان مردم مسلمان و متدین ایران، اکثریت قاطع کرسی‌های نمایندگی مجلس اول را در اختیار داشت) برای انتخاب نخست‌وزیر به وجود آمد و گویا زمزمه‌هایی مبنی بر تمایل بنی‌صدر برای انتخاب نخست‌وزیر از طیف ملی‌گرایان لیبرال از جمله داریوش فروهر در جریان بود، که این امر (با توجه به رویکرد منفی حزب ملت نسبت به انقلاب اسلامی طی چند ماه قبل از آن) برای طیف اسلام‌گرایان پذیرفتنی نبود.^۲ سران این حزب، در این چالش میان بنی‌صدر و مجلس، صراحتاً از رئیس جمهور وقت حمایت کرد و در ارگان رسمی‌اش، موضع خصمانه خود نسبت به مذهب‌یون را این‌طور بر ملا کرد: «مجلس شورای ملی باید دست رئیس جمهور را باز بگذارد.»^۳ حزب ملت، از این زمان در زمینه‌های گوناگون، به صورت مستمر و کاملاً آشکار، اسلام‌گرایان را نه تنها مورد انتقاد بلکه به صورت وقیحانه در نوک پیکان حمله لفظی قرار دادند.^۴ به رغم این، هنوز در موضوعات معدودی، با طیف اسلام‌گرا اتفاق نظر داشتند، چنانکه یکی از موارد مهم آن، حمایت از فلسطین و مخالفت شدید با اسراییل بشمار می‌رفت، که البته این نیز، عمدتاً از دیدگاه ملی‌گرایی (و نه رویکرد اسلامی) بود: «اسراییل تجاوزگر، این پایگاه امپریالیسم، نابود باید گردد... صهیونیسم از ابتدای پیدایش بر ضد منافع ملی ایرانیان بوده است. انقلاب اسلامی ملت ایران هیچ‌اندیشه نژادگرایی را تحمل نخواهد کرد.»^۵ همچنین، با شروع جنگ تحمیلی میان ایران - عراق، فروهر و یارانش در ارگان حزب ملت، شدیداً علیه حزب بعث عراق، واکنش نشان داد،^۶ و حتی در عرصه عمل نیز راهی جبهه جنگ شده تا به دفاع از وطن

۱. همان، ش ۸، ص ۸.

۲. رک: علی بابایی، همان، ج ۳، ص ۶۵۲؛ عبدالله جاسبی، روزشمار تفصیلی جمهوری اسلامی، تهران، دفتر پژوهش و تدوین تاریخ انقلاب، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۳۶۸.

۳. همان ملت، ش ۱۰، ص ۱ و ۴.

۴. همان، ش ۲۴-۱۲.

۵. همان، ش ۱۹، ص ۱ و ۵-۴.

۶. رک: همان، ش ۳۰، ص ۴ و ش ۲۵، ص ۱ و ۳.

بپردازند.^۱ اما گرایش تندروانه این حزب در قبال موضوع ملیت، باز هم سبب انتقاداتی از سوی رهبران آن به اسلام‌گرایان شد. چنانکه در اواخر مهر ۱۳۵۹، نخست‌وزیر وقت ایران یعنی شهید محمدعلی رجایی، عازم نیویورک شد تا در اجلاس سازمان ملل متحد شرکت کند. حزب ملت ایران، این رویداد را با واکنش منفی نگریسته و بر این اعتقاد بود در حالی که شورای امنیت سازمان ملل تحت نفوذ دول امپریالیست قرار داشته و از این رو، حتی کوچکترین اشاره‌ای به تجاوز نظامی عراق علیه ایران و محکومیت آن کشور نکرده، نماینده ایران نباید در این اجلاس شرکت کند، تا بدین طریق، اعتراض خود را نشان دهد.^۲ مدتی بعد از آن، زمزمه‌هایی مبنی بر توافق ایران و امریکا برای آزادی گروگان‌های امریکایی بر سر زبان‌ها افتاد، که این بار نیز حزب ملت، با نگرشی افراطی و بدون درک واقع‌بینانه از موقعیت حساس ایران در زمان جنگ، با این موضوع مخالفت کرد و خواستار محاکمه دیپلمات‌های امریکایی در ایران شدند.^۳ اگرچه رهبران حزب ملت، مدعی بودند که با وجود یک دشمن خارجی و اشغال قسمتی از خاک وطن توسط نیروهای بیگانه، در صدد کاهش تنش با طیف اسلام‌گرا بودند،^۴ اما باز هم شروع به مخالفت با نیروهای اسلامی حاکم بر ایران کردند،^۵ و حتی کار به جایی رسید که دولت‌مردان ایران را متهم به اهمال در دفاع از وطن در برابر دشمن بیگانه کردند^۶ و در همان مقطع زمانی، از روی گستاخی، دامنه مخالفت‌های خود را حتی به زمینه‌های فرهنگی و قضایی نیز گسترش دادند،^۷ که این رویکرد کینه‌توزانه حزب ملت، بی‌پاسخ نبود و بیش از پیش سبب نگرش منفی نیروهای مذهبی علیه خود شدند.^۸ در اوایل بهمن ۱۳۵۹، سران نظام جمهوری اسلامی، دیپلمات‌های امریکایی را آزاد و روانه کشورشان کردند. همین مسئله کافی بود، تا بار دیگر، رهبران تندروی حزب ملت، این ماجرا را دستاویز قرار داده و بهانه‌ای دیگر برای حمله لفظی به دولت‌مردان ایرانی پیدا نمایند، به طوری که در ارگان رسمی خود این طور آوردند: «دولت در این زمینه، هیچ

۱. رک: علی لطف‌الله‌زادگان، روزشمار جنگ/ایران و عراق، تهران، مرکز مطالعات سپاه، ۱۳۸۷، ج ۱۱، ص ۴/آرمان ملت، ش ۲۸، ص ۱ و ۵؛/ایران مهر، ش ۱۹-۱۸، ص ۹۰.

۲. آرمان ملت، ش ۲۹، ص ۳.

۳. همان، ش ۳۰، ص ۶-۵.

۴. ایران مهر، ش ۱۹-۱۸، ص ۹۱.

۵. همان، ص ۹۲-۹۱/آرمان ملت، ش ۲۹-۵۴.

۶. آرمان ملت، ش ۳۱، ص ۱ و ۲.

۷. همان، ش ۳۱ و ۳۲.

۸. غائله چهاردهم/سفند ۱۳۵۹؛ ظهور و سقوط ضد انقلاب، همان، ص ۱۶۲.





پیروزی برای ایران به همراه نیاورد و موجب سرافکندگی شد.^۱ حزب ملت، از همین زمان، رابطه خود را بیش از پیش با مخالفان انقلاب اسلامی نزدیک کرد، و در زمره گروه‌هایی قرار گرفت که تحت رهبری بنی‌صدر، درصدد ایجاد یک گروه به اصطلاح «وحدت بزرگ ملی» علیه یاران امام در طیف اسلام‌گرا بودند.^۲ دقیقاً در همین مقطع زمانی بود که، بنابر گزارش دیلی تلگراف، رهبر کبیر انقلاب امام خمینی (ره) نیز شدیداً از این دسته‌بندی‌ها ابراز نارضایتی کرده و کشمکش‌های سیاسی داخلی را در حالی که ایران با یک دشمن خارجی روبه‌روست، تقبیح کرد.^۳ حزب ملت مانند دیگر گروه‌های سیاسی همسو با خود در این برهه زمانی، در تجمعی که به مناسبت سالروز وفات رهبر ملی‌گرایان ایران معاصر یعنی محمد مصدق، در ۱۴ اسفند ۵۹ برگزار شد، حضور داشت. مراسمی که با سخنرانی بنی‌صدر همراه بود و حتی موجب درگیری طرفداران رئیس‌جمهور با حامیان انقلاب و مردم ولایت‌مدار ایران شد.^۴ همچنین، یکی از یاران نزدیک فروهر (منوچهر مسعودی) در حزب ملت، بعد از دستیابی بنی‌صدر به ریاست جمهوری، در زمره نزدیکان او قرار گرفته و در گروه دفتر هماهنگی رئیس‌جمهور، قدرت و نفوذی قابل توجه به دست آورد، همین شخص بود که در غائله ۱۴ اسفند ۵۹، نقشی برجسته ایفا کرد، همچنین، فعالیت زیادی در راستای نزدیک نمودن مخالفین انقلاب اسلامی به یکدیگر داشت و بعدها (با فرار بنی‌صدر از ایران) نیز دستگیر شد و به سزای این عمل ناپسند خود رسید.^۵ میزان شدت مخالفت حزب ملت با اسلام‌گرایان از اواخر اسفند ۵۹، به نقطه اوج خود رسیده، انواع اتهامات را به آنان وارد می‌نمود.^۶ این موضوع، دقیقاً مقارن با بهار ۱۳۶۰ بود که اختلافات میان نیروهای مذهبی پیرو امام با مخالفان (که در کنار بنی‌صدر قرار داشتند)، کاملاً مشهود گردیده و به بدترین شکل ممکن به وخامت گرایید. از این رو، ایران با بحران سیاسی و ناامنی اجتماعی شدیدی مواجه شد.^۷ تا آن که سرانجام مردم مسلمان ایران، که از این گونه اقدامات مخالفان امام ناخرسند بودند، به طور جدی و مستقیم وارد صحنه شده و همراه با احزاب اسلام‌گرا،

۱. آرمان ملت، ش ۴۲، ص ۱ و ۷-۶.

۲. غائله چهاردهم/اسفند ۱۳۵۹؛ ظهور و سقوط ضدانقلاب، همان، ص ۱۰۲-۱۰۱ و صفحات دیگر.

۳. پژوهشگاه علوم و معارف دفاع مقدس، جنگ ایران و عراق از نگاه مطبوعات جهان، ج ۵، تهران، شکیب، ۱۳۸۸، ص ۳۳۷.

۴. غائله چهاردهم/اسفند ۱۳۵۹؛ ظهور و سقوط ضدانقلاب، همان، ص ۴۴۲-۴۴۱.

۵. همان، ص ۱۴۲ و ۱۱۸-۱۱۶.

۶. آرمان ملت، ش ۵۴-۴۸.

۷. برای آگاهی کامل و دقیق در مورد جزئیات وقایع رک: کیهان و اطلاعات، ش بهار ۱۳۶۰.

نیروهای ضد انقلاب و اسلام را در خرداد ۱۳۶۰ از صحنه قدرت خارج نمودند،^۱ که حزب ملت نیز به این سرنوشت دچار گردید.^۲

نتیجه

روند فعالیت‌ها و موضع‌گیری‌های دو شاخه اصلی جریان پان‌ایرانیسم یعنی «حزب پان‌ایرانیست» و «حزب ملت ایران» در دوره زمانی مورد نظر، تا حدود زیادی تفاوت داشت. اگر چه سیر این روند بدین گونه بود که از اتحاد و هم‌سویی در نیمه دوم دهه ۱۳۲۰ آغاز گردید، سپس در نتیجه واقعه نهضت ملی نفت به انشقاق انجامید. از آن زمان تا اوایل انقلاب شکوهمند اسلامی، مغایرت فاحشی در فعالیت‌ها و موضع‌گیری‌های این دو گروه سیاسی وجود داشت. (اگر چه در برخی رویدادها مثل مخالفت شدید با جدایی بحرین، همسو بودند)، اما در نهایت به هم‌سویی نسبی منجر گردید، چرا که هر دو در سال‌های نخستین بعد از انقلاب، به مخالفت با یاران اسلام‌گرای امام مبادرت ورزیده، تا آنکه سرانجام به سرنوشتی مشابه دچار شدند، با این تفاوت که مخالفت حزب پان‌ایرانیست از اوایل سال ۱۳۵۸ آغاز گردیده و میزان شدت آن بیشتر، و روند آن یکباره و به سرعت بود و خیلی زود رهبران این حزب به دامن اربابان امریکایی و انگلیس خود بازگشتند اما حزب ملت از اواخر سال مذکور، ساز مخالف با اسلام‌گرایان سر داده، سیر آن نیز تدریجی و شدت آن هم تا حدودی نسبت به همتایان سلطنت طلب خود در حزب پان‌ایرانیست، کمتر بود. اگرچه هر دو گروه در برابر امام و مردم مسلمان ایران قرار گرفتند و محکوم به نابودی و حذف از صحنه سیاست ایران شدند. اما رهبر حزب ملت یعنی داریوش فروهر هیچ‌گاه تمایلات سیاسی خود را در اختیار امریکا و انگلیس قرار نداد و تا آخرین لحظه حیات خود مانند بسیاری از وطن‌فروشان که شعار ملیت می‌دادند ولی سر در آخور بیگانگان داشتند، پشت به وطن نمود و به ملت ایران خیانت نکرد.

۱. همان، ش خرداد و تیر ۱۳۶۰.

۲. ایران مهر، همان، ص ۹۰.

